

## آرزوها باید معقول باشند

ما وقتی آرزویی داریم و از چیزی خوشمان می‌آید و برایش وقت می‌گذاریم، باید در ۴ مرحله‌ی «انتخاب‌ها، ارتباطات، رفتارها و کنترل فکر و اندیشه» به گونه‌ای باشد که دست نیافتنی و ناشدنی یا جزء آرزوهای بد نباشند. در این باره امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند: «الْأَمَانِيُّ شَيْمَةُ الْحَقِّ» آرزوهای ناشدنی، کار مردمان احمق است. مردمان احمق کسانی هستند که دچار آرزوهای بد هستند. گفتیم که ما هم آرزوهای خوب داریم و هم آرزوهای بد. آدم احمق دلش هوسباز است و دائماً خواهان چیزهایی است که نمی‌تواند او را نسبت به وضعیت موجود راضی نگه دارد. چون وقتی دل آدم درگیر آرزوهای متعدد است، پشت سر هم آرزو می‌کند و دیگر فرصتی برای آنچه که باید بشود ندارد.

## برای حماقت کسی کافیت که در وصیت نامه اش چیزی برای آخرت نگذارد

گاهی احمق بودن یک شخص به قدری نمایان است که به جای استفاده کردن از نعمتهایی که خدا به او داده، این نعمت‌ها را ذخیره می‌کند و فرصت نمی‌کند تا آخر عمر از آنها لذت ببرد. حتی حاضر نیست چیزی برای آخرت خود بگذارد.

شخصی را می‌شناختم که دیروز فوت کرد و ۹۰ سالش بود، یک نزول خور حرفه‌ای بود. وقتی مُرد، شاید میلیاردها تومان سرمایه برای وراثت گذاشت. اما وارثانش حتی یک مجلس ختم هم برایش نگرفتند. جنازه اش را آن قدر معطل کردند تا او را در یکی از قبرهای مجانی دفن کنند. حال بعد از مرگش باید برای ریال به ریال نزولها جواب پس بدهد. این یعنی حماقت.

برای یک بنده خدایی داشتم وصیت نامه می‌نوشتم. گفتم وصیت نامه را طوری تنظیم می‌کنم که مقداری برای آخرت تان باشد. دختران و پسران که ازدواج کرده اند و نانخور دیگری نداری، این ثروت هم برای آخرت بماند. مثلاً نوشتم رد مظالم حتماً بده، مبلغی را اگر خمس نداده‌ای پرداز، مبلغی را بگذار برای کارهای خیر. ناراحت شد و گفت: نه نه نه! مرتب از من می‌خواست که برای آخرتش کمتر بنویسم. الان چند سال است فوت کرده و هفته ای نیست که به خواب یکی از اقوامش نیاید، در حالی که می‌گوید من اینجا گرسنه ام، تشنه ام.

۱ - غرر الحکم/ ح ۴۳۵، عیون الحکم والمواعظ/ ص ۳۹ ح ۸۴۹.

این حماقت، حماقتی است که خیلی شبیه عقلانیت است. پول جمع کردن و مصرف نکردن، خیلی شبیه عقلانیت است. ولی حضرت می‌فرماید: این روش آدم‌های احمق است.

تمرکز آرامش می‌آورد و تشتت اضطراب

هر چقدر انسان بتواند تمرکز کند، از آرامش بیشتر و هر چقدر افکارش متشتت باشد، بیشتر دزد اضطراب است. جوانی بود چند سال پیش ازدواج کرد و در کارهای اقتصادی افتاده بود. دیدم همیشه در این فکر است که خانه‌اش چطوری باشد. بهترین ماشین، بهترین لباس، بهترین تلفن همراه و بهترین وسایل خانه را داشته باشد. به او گفتم: این مسیری که شما می‌روی، خیلی خطرناک است. آرامش را از تو می‌گیرد. هر چقدر سطح تعلقات و متعلقات

شما در دنیا بیشتر شود، میزان آرامش شما کمتر می‌شود. این قاعده ریاضی است. چون تمرکز کمتر می‌شود.

افرادی که تمرکز می‌گیرند و مدیتیشن می‌کنند، برای این است که می‌خواهند از کثرت جدا شوند و به یک جایی متمرکز شوند و به آرامش برسند. سطح آرامش کسی که ۳ تا ماشین دارد، با کسی که یک ماشین دارد زمین تا آسمان فرق می‌کند. هر چقدر انسان در طبیعت بیشتر غرق می‌شود، ناآرامتر می‌شود.

چند وقت پیش خانمی پیش من آمده بود. خانم جوانی که استعداد زیادی داشت، ولی خیلی خسته و پریشان بود. وقتی مسائالش را گوش کردم، متوجه شدم مشکل کجاست. به شوهرش گفتم: منزلتان را عوض کنید. گفت: خانه به این خوبی. را چرا عوض کنیم؟ گفتم: بله، همین شما را بدبخت کرده. گفتم: او را ببر به جایی که فضایش نصف این فضا باشد. شوهرش یک منزل کوچکتر گرفت و مقداری هم از ابزار و وسایل خانه را کم کردند. دیدیم که بعد از مدتی این خانم آرام شد. گفت: خدا پدرت را بیامرزد، من آرام شدم، راحت شدم. الان وقت می‌کنم که مطالعه کنم، درس بخوانم و به عبادتم برسم. آدم وقتی در طبیعت غرق می‌شود، فکر می‌کند کار عاقلانه‌ای کرده، در صورتی که حجم متعلقاتش را بیشتر می‌کند و سطح آرامش، تمرکز و کیفیت معنویت و اخلاقش را پایین می‌آورد. این شیوه، شیوه آدم‌های احمق است.

فریبندگی آرزوها

گاهی آرزوها با سرگرم کردن انسان، او را فریب می‌دهند. فریب آرزوها را خوردن، از حماقت است.

علی (علیه السلام) فرمود: «الْأَمَالُ غُرُورُ الْحَقِيقِ»<sup>۲</sup> آرزوها، فریب دهنده مردمان احمق هستند». مثلاً آدمی که دائماً هوسباز است، دلش یکسره این را و آن را می‌خواهد. یک تلفن همراه که می‌تواند برای ۵-۶-۱۰ سال او بس باشد، سالی یکبار تلفنش را عوض می‌کند. اتومبیل، فرش، ظروف و ... را دائماً عوض می‌کند. این آدم اصلاً آرامش ندارد. همیشه در ذهنش هزاران لیست خرید وجود دارد، باید این را بخرم، هفته‌ی بعد آن را بخرم، ماه بعد این را بخرم. پس خودت چی؟ آخرت، قبرت، تولد سالمی چی می‌شود؟ این آدم برای خودش اصلاً وقت نگذاشته است. اصلاً خودی برایش وجود ندارد. تمام آرزوها به جای روح روی تن متمرکز شده است.

ترسم این تن که حائل است به جانم سقط کند کودک عزیز روانم

خیلی از انسان‌ها در انتخاب آرزوها کودک عزیز روان‌شان را کشته‌اند و بخش آدمیت‌شان زنده و فعال نیست. همیشه در حسرت نداشتن‌ها، حسرت مقایسه با دیگران مانده‌اند.

کوتاه کردن آرزوها، آرامش به همراه دارد

آرزوهای طولانی و زیاد انسان را درگیر طبیعت کرده و آرامش را از او می‌گیرد.

معصوم ع می‌فرماید: «الْكَيْسُ مَنْ قَصَرَ آمَالَهُ»<sup>۳</sup> زیرک، کسی است که آرزوهایش کوتاه باشد». یعنی آدم زیرک کسی است که آرزوهایش را کوتاه کند.

شخصی که خیلی ناآرام بود، پیش من آمد، گفتم: فهرستی از وسایل خانه و دارایی‌هایت را بیاور. فهرست را آورد با هم نشستیم و محاسبه کردیم، گفتم: آیا این وسیله‌ای که خریدی، احتیاج قطعی به آن داری؟ گفت: نه. گفتم: پس برای چی خریدی؟ گفت: بازار رفته بودم، خوشم آمد. مثلاً یک صندلی ماساژور خریده بود. پرسیدم: مریض هستی، فلج هستی یا استخوان درد داری؟ یا پیر هستی؟ گفت: نه. گفتم: تو خودت می‌توانی ورزش کنی و بدوی. شب‌ها برو بیرون، بدو. قبلاً گفتیم که ورزش مثل نماز برای ما واجب است. مقام معظم رهبری می‌فرماید: ورزش برای جوانها لازم و برای بزرگسال‌ها واجب است. ماساژ برای کسی خوب است که شکستگی داشته باشد، قدرت بدنی خیلی ضعیفی داشته باشد و نتواند عضلاتش را قوی کند.

<sup>۲</sup> - غرر الحکم / ح ۶۳۱.

<sup>۳</sup> - غرر الحکم : ح ۷۳۳ ، عیون الحکم والمواظع : ص ۲۴ ح ۲۲۶.

ما به جنبه‌ی درمانی و پزشکی ماساژ کاری نداریم. ماساژ جزو درمانهایی است که در اسلام هم بیان شده است.

من اگر ببینم کسی بدنش سالم باشد و ورزش نکند، می‌گویم تو داری گناه می‌کنی، کفران نعمت می‌کنی.

سه چهارم از وسایل این شخص اضافی و غیر ضروری بود. گفتم: این‌ها را بفروش و کار بعدی این است که دوندگی هایت را کم کنی. وقتی شما نیاز و آرزویت را کم کنی، دویدنت هم کمتر می‌شود. گفت: بعد از آن چه کار کنم؟ گفتم: مگر عاشق علم و هنر نیستی؟ برو سراغ علم و هنر. گفت: آقای شجاعی آن زمان‌ها شما به من هشدار می‌دادید، ولی من توجه نمی‌کردم. من آن موقع عبادت‌های خوبی داشتم، نماز شب داشتم، ریاضت، لذت و سحرهای قشنگی داشتم. ولی الان حوصله نماز واجب خود را هم ندارم، قرآن که اصلاً نمی‌خوانم.

کسی که قرآن نمی‌خواند ساقط می‌شود

انسان در مسیر زندگی در رحم دنیا در حال رشد است، اما اگر قرآن نخواند در همین رحم سقط می‌شود. معصوم ع فرمود: حداقل روزی ۵۰ آیه واجب است که یک آدم مومن بخواند. ما راجع به قرآن بارها گفته‌ایم که قرآن را خداوند نازل کرده برای این‌که ما در آن تدبیر کنیم و به باطن قرآن راه پیدا کنیم. اما بدون این‌که ما با ظاهر قرآن ارتباط برقرار کنیم به باطن نمی‌رسیم. اگر کسی بخواهد به باطن برسد، باید از ظاهر، یعنی روخوانی، روان خوانی شروع کند، بعداً کم، کم وارد معانی شود. نگاه کردن به قرآن هم ثواب دارد چه برسد به خواندنش، حتی اگر معنی آن را هم نفهمید و فقط از رو بخوانید، باز هم ثواب دارد و عبادت است. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: «أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ»<sup>۴</sup> بدانید! در قرآن خواندنی که با تدبیر همراه نباشد، خیری نیست». اینجا منظور، اثر عمیقی است که بدون تدبیر به دست نمی‌آید. اما شما اگر قرآن را در دست بگیرید و نگاهی به آن هم ثواب دارد. روخوانی هر قدر انجام شود، حتی بدون توجه به معنی، کم برای ما انس و حفظ می‌آورد و بعد از انس و حفظ، انسان می‌تواند خیلی خوب به معانی قرآن بپردازد و به باطن آن راه یابد. این نکته‌ای بود که لازم دیدم عرض کنم و حال به ادامه بحث‌مان بر می‌گردیم.

شیوه‌ی ائمه (علیهم‌السلام) در هنگام داشتن ثروت و تولید اقتصادی

<sup>۴</sup> - بحار الأنوار: ۹۲/۲۱۱/۴.

شیوه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و همه اهل بیت این بود که هر وقت به یک موقعیت مادی خوب می رسیدند، به حداقل آن اکتفا می کردند. می گفتند: حیف است که این چیزها در دنیا مصرف شود، باید به آخرت برود. در دنیا با حداقل هم می شود، ساخت. آن ثروت و موقعیت مادی را وقف می کردند.

ولی ما اینجا بیشتر مصرف می کنیم، اما نسبت به آن طرف زاهدیم، خیلی بی رغبتیم. اما فرهنگ اهل بیت ع این بوده که اگر ثروتی تولید می کردند، بلافاصله آن را وقف می کردند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) از نظر تولید اقتصادی، مرد شماره یک زمان خودش بوده، چقدر قنات و نخلستان آباد کردند و چقدر زمین را بین فقرا تقسیم کردند و به مستمندان دادند. راوی می گوید: من دیدم امیرالمؤمنین (علیه السلام) از داخل قناتی که کنده بود، بالا آمد و هنوز از داخل آن بیرون نیامده بود که فرمود: قلم و کاغذ بیاورید تا این قنات را برای فقرا وقف کنم.

حتی فرصت نمی دهد، بیاید بیرون و بنویسد، انسان زیرک این است.

شیطان با سلاح آرزو بر قلب غافلین حمله می کند

شیطان ۴ نوع حمله دارد، «حمله راست، چپ، پشت سر و جلو». هر کدام از این حملات را با حربه هایی انجام می دهد. یکی از این حربه ها آرزوست، شیطان آرزوهای فراوان را به انسان القا حمله می کند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «الْأَمْلُ سُلْطَانُ الشَّيَاطِينِ عَلَى قُلُوبِ الْغَافِلِينَ»<sup>۵</sup> آرزو، مایه چیرگی شیطانها بر دل غافلان است». یا مایه ی سلطنت و تسلط شیاطین بر قلوب غافلین است».

شیطان در حمله ی راست، دائماً با چندتا صورت مقدس سر آدم را گرم می کند و انسان فکر می کند، خیلی آدم خوبی شده است. شیطان در این حمله، اصلاً به انسان پیشنهاد گناه نمی دهد، بلکه هر وقت آدم خودش را ارزیابی می کند، می گوید: من آدم بدجنسی نیستم؛ حسود نیستم؛ هیز و دزد نیستم. شیطان سفارش کارهای کثیف و خراب را نمی دهد، اما آرزوهای انسان را زیاد می کند.

فکر نکنیم، فقط زنا، شراب خوردن، بی حیایی کردن، دزدی کردن و ... گناه هستند. از همه اینها بدتر، این است که آدم یکسره هوس و آرزو داشته باشد. زیرا این هوس ها و آرزوها خود، راه را برای گناهان دیگر باز می کنند. آرزوهایی که به معضلات اجتماع، خانواده و ازدواج دامن می زنند

<sup>۵</sup> - غرر الحکم : ۱۸۲۸.

فهرستی از آرزوهای دست نیافتنی وجود دارد که خود ما انسانها آنها را به وجود آورده‌ایم و همین‌ها رفته‌رفته به مشکلات اجتماعی، خانوادگی و ... ما می‌افزایند. اینها هوس‌هایی است که خواسته و ناخواسته سر راه ازدواج جوانان مان ایجاد کرده‌ایم. چشم و همچشمی‌ها و تجملاتی که باعث شده دیگر از کنار هم بودن لذت نبریم و آرزوهایی از این قبیل که پایان نپذیرند و بر قلب‌های ما حکومت می‌کنند.

پسران و دختران جوان ما نیاز به مونس و همدم دارند، اما والدین دائماً اشتباه فکر می‌کنند و ادامه تحصیل و دانشگاه و سربازی و آماده نبودنِ جهیزیه و ... را مانع ازدواج آنها قرار می‌دهند. مثلاً می‌گویند: باید حتماً فرزند ما لیسانس بگیرد و بعد ازدواج کند. این جوان ۱۸-۱۹-۲۰ ساله است، وقتی نیاز دارد، واجب است ازدواج کند. پدر و مادر باید کمکش کنند تا ازدواج کند، پس از آن می‌تواند، سربازی برود و یا ادامه تحصیل هم بدهد. دختر و پسرهای ما هم باور کرده‌اند، در گناه دارند می‌سوزند، در انواع خیالات کثیف گیر کرده‌اند و وقتی می‌گویند ازدواج می‌گوید: نه. من باید بیست میلیون جهیزیه داشته باشم.

رفت و آمد و صله ارحام ما نیز با وجود این آمال و آرزوها دیگر گرمی و صمیمیت ندارد. ما زندگی کردن، سفره انداختن، مهمانی و دید و بازدید را خیلی سخت کرده‌ایم. هیچ لذتی برای آدم‌ها بهتر از ملاقات و دیدن همدیگر و مهمانی رفتن و انس گرفتن با هم نیست.

امروزه صله ارحام چقدر دشوار شده‌است. برای این که ما می‌گوییم: اگر فلانی خانه‌ی ما بیاید، باید خانه، پرده‌ها، مبلمان، فرش و ظروف ما آنچنانی باشند. مسئله دیگر، موضوع غذاست. بعضی‌ها می‌گویند: باید سفره‌ای بیندازیم که شاه هم از این سفره‌ها نداشته. با این امیال و آرزوها مهمانی‌ها ۲-۳ ماه عقب می‌افتند. دلهای افراد فامیل، دوتا خواهر، برادر، باجناب، دخترخاله، پسرخاله برای دیدن هم لک زده، دلتنگ هم هستند، می‌خواهند همدیگر را ببینند و دور هم بنشینند و از دور هم بودن لذت ببرند. اما به خاطر آرزوها و هوس‌های بی‌جا نمی‌توانند. در حالی که دور هم نشستن برکت، مهربانی و خیر می‌آورد و کدورت‌ها را از بین می‌برد.

قدیمی‌ها چقدر خوب بودند. تا می‌گفتند: فلانی می‌خواهد بیاید. می‌گفتند: بیاید، آب آبگوشت را زیاده‌تر می‌کنیم. مهمانی را با یک تخم مرغ و نان و پنیر و یک برنج ساده برگزار می‌کردند. بیایید خرق عادت کنیم و این شرایط را بشکنیم. فتیله هوس‌ها را پایین بکشیم. با این کار چقدر خیر و برکت زیاد می‌شود و عمرها طولانی می‌شود.

سطح آرامش و شادی ما بیشتر می‌شود. سخت‌گیری نکردن، قناعت، چشم و همچشمی نکردن، مقایسه نکردن، خودمان با دیگران، خیلی زیباست.

بیان جالبی از حضرت سلیمان (علیه‌السلام) هست که می‌فرماید: من هر دو زندگی را تجربه کرده‌ام. زندگی حضرت سلیمان به گونه‌ای بوده که هیچ کس زندگی‌ای مثل او نداشته و تا قیامت نخواهد داشت. نوع رفاهیات ایشان هنوز هم موجود نیست. امکاناتی که ایشان در زندگی داشتند، هنوز برای هیچ رئیس‌جمهور یا پادشاهی فراهم نشده است. هر چه که اراده می‌کرد، برایش مهیا می‌شد. همه‌ی قوای عالم تحت تسلطش بودند. با این

زندگی و رفاه حضرت سلیمان می‌گوید: من هر دو زندگی را تجربه کرده‌ام، اما شیرینی را فقط در «سادگی» دیدم.

این فرمایش حضرت سلیمان (علیه‌السلام) حجت است که هر چه شیرینی می‌خواهی، ساده‌تر بگیر. هر قدر که می‌خواهی آرامش داشته باشی و زندگی‌ات زیبا باشد، زندگی را ساده‌تر کن، با هیچ کس مسابقه نگذار.

هر چی می‌خواهی آرامش داشته باشی و زندگی قشنگتری داشته باشی، باید ساده‌تر زندگی کنی و با هیچ کس

مسابقه نگذاری. پس چشم و همچشمی نکن و به خاطر این که دیگران در دنیا از تو جلو می‌روند و چیزهایی

دارند که تو نداری خودت را حقیر و پست نبین.